

**Dari transcript:**

**عزت مهمان**

شهرزاد: رسم و رواج افغان ها د مهمان داری چی رقم است، مثلا یک نفر که خانه یک کس مهمان می ره، حتمی است که همراهی خود یک چیزی گرفته بره، یا دست خالی میره، یا چی رقم؟ خدیجه: دست خالی هم می ره. چیز گرفته بره، بسیاری کو چیز گرفته می ره. دست خالی نمی ره که، ما یک جای بریم چطو دست خالی بریم گفته. چیز گرفته می ره، میوه یا یک، اگر در خانه عاروس بره، ظرف گرفته میره. یک تکه، یک چیز گرفته میره، هیچ، دست خالی هیچ جای نمی ره.

شهرزاد: د دیگه کشورها خو ایطو رواج است که وقتی کس مهمان میشه خو اول صاحب خانه او ره دعوت می کنه که، حتما دعوت می کنه که فلان روز فلان وقت بیا، مهمان هستی. د افغانستان هم همطور است، یا ایکه مردم همطور خودشان هم می رن، می آین. خدیجه: نی، نی خودشان می ره. خودشان دلشان که خواست، میرن یک جای مهمانی. اگر دعوت کدن، د نان می رن. دعوت نکدن یا بعد از نان، بعد از چاشت می رن. اگر شب برن هم، بعد از نان میرن که نانشان خورده شد، باز می رن. اگر دعوت کدن، د سر نان می رن. بسیاری کو آگه د اطراف ها هستن، او طو گپ ها نیست که دعوت کدن و نکدن، هر وقت که دلشان شد خیسته، رفتن می گیرن.

شهرزاد: باز مثلا د چی موارد اس که شما خانه یک نفر می رین؟ آگه خانه اش اولاد شوه، خانه اش می رین؟ چی گپا شوه آدم خانه یک کس میره. خدیجه: خانه اش یا اولاد شوه، یک چیز گرفته می رن. یا عاروسی شوه، یک چیز گرفته میرن. عاروس دیدن می رن، اشک دیدن می رن. اینه، یک قوم و خویشش بیایه د خانه اش، از راه دور، اونه دیدن میرن. مقصد یک..

شهرزاد: خانه نو بخره خدیجه: خانه نو بگیرن. د خانه نو یک چیز گرفته می رن. خانه نو رفتن گفته. اینی رسم ها است دیگه.

شهرزاد: به همی بهانه ها می رن مردم.

خدیجه: بلی

شهرزاد: خا، باز بری یک عاروس که خانه آدم می آیه، یا یک مهمان که از راه دور آمده، خانه آدم، دیدن آدم می آیه. بری ازو تحفه یا یک چیزی، کس در نظر می گیره یا نی؟ خدیجه: می گیره. چرا، هیچ هیچ مهمان دست خالی..

شهرزاد: (عطسه) ببخشین

خدیجه: هیچ، هیچ مهمان دست خالی نمی ره. همی د خانه که آمد، چقه د او عزت می کنه، احترام می کنه، د خانه ما آمد، ما ره یاد کد، آمد گفته، اونه هر چیزی که باشه، تشریفات می کنن، عزت می کنن، بسیار خوش می شن از آمدنش، پذیرایی می کنن و هر چیزی که د خانه شان، برابر قدرت حال خود می تن، دیگه. دست خالی هیچ روان نمی کنن. یک تحفه، یک چیز، تکه باشه یک چیز مناسب باشه. می تن. دست خالی روان نمی کنن.

شهرزاد: نمی‌کنم مهمانه. ایطور است که مهمانی‌های کلان مثلا مردم بگیرن، مثلا به خاطر عید یک مهمانی کلان بگیرن، یا اینکه یک نفر، یک عاروسه مهمان می‌کنن، دیگراره دکنارش مهمان کنن.

خدیجه: بلی،

شهرزاد: مهمانی‌های کلان رواج است؟

خدیجه: بلی، ها او طو هسته. یک عاروسه پایوازی کنه، با دیگه دپیش او تمام قوم و خویش عاروس، قوم و خویش داماد، تمام کس جمع می‌شه. می‌آیه. بیخی یک خانه، دو خانه نفر می‌شه. محفل می‌گیرن. چقه خوشی می‌کنن. چقه رقص می‌کنن. اینه، ای گپا هسته دیگه. د عاروس چقه چیز تیار می‌کنن. با چقه چیز می‌تن دخشش، آمد د خانه ما گفته، جیز. طرف مادر خیلی اش. اگر هم‌رای داماد می‌آیه عاروس، تنها نمی‌آیه. یا خواهر عاروس دعوت می‌کنه، یا بیادش دعوت می‌کنه، پدر و مادرش دعوت می‌کنه، اونا به همو تحفه، تحفه گرفته می‌مانه دخشش. میته دمو قومای که داماد می‌آیه هم‌رای عاروس، اونا هم چی دست خالی روان نمی‌کنه، د اونا هم چیز میته.

شهرزاد: باز د مهمانی‌ها چی قسم غذا پخته می‌کنن مردم. مثلا اینه همی حال، یک نفر همی حال د خانه ما مهمان بیایه، چی می‌کنین؟ اول برش چی می‌تین، باز برش چی تیار می‌کنین، چی رواج است؟

خدیجه: اول یک چای، شیرینی می‌آریم. میوه باشه، میوه می‌آریم. اینه با دیگه، نان هر چیزی که خدا چی کرد، برابر کرد و د خانه داشته گی‌خه، د پیشش پخته می‌کنیم. اگه داشتیم زیادتر، نداشتیم کمتر، برابر توان خود.

شهرزاد: ها. زیادتر چی غذا رواج است، شوربا پخته می‌کنن مهمان که بیایه؟

خدیجه: بسیار برنج است، قابلی برنج می‌کن، اینه کوفته و منتو و آشک و.. اینی چیزها رواج است.

شهرزاد: غذاهای گوشتدار

خدیجه: بلی آ.

شهرزاد: اگر مهمان د خانه آدم بیایه و غذای بی گوشت آدم پخته کنه..

خدیجه: کمی خوب نمی‌شه، دیگه. خود آدم هم یک قسم می‌شه، د ما مردم کو اینه همی گوشت رواج است، که بیخی گوشت باشه د هر چیز ما. هر چی پخته کنیم، گوشت داشته باشه.

شهرزاد: پروین میشه یک کمی آواز نخوانی یا دروازه را پیش کنی. دروازه را پیش کو، دروازه ره پیش می‌کنی؟

شهرزاد: شما گفتین وقتی که مهمان می‌آیه، چای، چای می‌آرین برش. از مهمان پرسان می‌کنین که چای میخوره، یا او میخوره یا قهوه می‌خوره یا اینکه یک چیز دیگه. یا اینکه حتمی است که چای بیارین؟

خدیجه: چای می‌آریم. د ما اینمی چای رواج است دیگه. مردم افغانی اینمی چای است که.. بیرون هم که دیدی یک آدم آمد: بیا میگه د خانه یک گیلان چای کو بخور.

شهرزاد: ها، رواج ماست.

خدیجه: رواج ما هست.

شهرزاد: باز چی رقم، فقط چای سبز و سیاه است دیگه

خدیجه: ها، چای سبز، سیاه. اگر بسیار که از راه دور آمدن، مانده شدن، گرم باشه. اینه نوشابه می‌آریم، شربت، یک چیزی می‌آریم دیگه تا چای تیار شدن او هم.

شهرزاد: خا، مگم چای حتی است دیگه

خدیجه: چای حتمی است. چای نباشه، نمی شه.

**English translation:**

Shaharзад: What are the traditions of Afghans in regards to guests? For example if one is visiting somebody's house as a guest, does one have to take something? Can one go empty-handed? How does it work?

Khadija: Some go empty-handed. You can take something. Many people take something with them. They don't go empty-handed (without a gift). "How could we go somewhere empty-handed?" they say. They take something along, fruit, or if they are going to a bride's house, they take dishes. They take fabric, or something else. They never go empty handed anywhere.

Shaharзад: In some other countries, the tradition is that if you are guest, first the host invites you. They definitely should invite you to come on a certain day, certain time. Is it the same in Afghanistan, or do people come and go themselves?

Khadija: No, no, they (guests) go themselves. They go to anywhere their hearts wants. If there is an invitation, it is usually for a meal. Without invitation, one goes after meal, after lunch. If they go at night too, they go after dinner, once dinner is eaten. Then they go. If there is an invitation, they go for a meal. For many people who live in villages, there is no such thing as inviting or not inviting, whenever people want, they go (to somebody's house).

Shaharзад: Well, when do you go to people's house? Do you go visit people if they have a new baby? In which events does one go to people's house?

Khadija: If there is a new baby born in somebody's home, you go visit, you bring something along. If there is a wedding, you go in with a gift. People go to visit the bride, the child. If a relative comes from far away, then they go and meet her. There should be one...

Shaharзад: If one buys a new home...

Khadija: If one buys a new home, you buy something and go see the new home because your friends have moved to new home. There are traditions.

Shaharзад: People go to other peoples' houses with these pretexts.

Khadija: Yes.

Shaharзад: Well, if a bride comes to your house, or if a guest comes from a far away place to your house, to visit you, are there any gifts for these guests or not?

Khadija: Yes, there are...why not? No guest ever...

Shaharzad: (Sneezes) sorry.

Khadija: Never, ever a guest leaves one's house empty-handed. Once a guest comes to house, one honors them, respects them, because people think, "They (the guests) came to our house. They remembered us..." By all means one keeps all the formalities. One honors them. People become very happy when a guest comes. They serve the guest, and then according to their ability (economic ability), they give something to the guest. They don't send the guest empty handed. They give a gift, fabric, something reasonable. They don't send back the guest empty handed.

Shaharzad: They don't send the guest empty-handed. Do people throw big parties, for example do they throw parties for Eid, or once you invite somebody, like a newly wed bride, do you invite others besides her too?

Khadija: Yes.

Shaharzad: Is there a tradition of big parties?

Khadija: Yes, it is like that. When you invite a bride for *Paywazi*<sup>1</sup> ... With the bride, all her relatives and all the relatives of the groom, everybody, gathers together. They come (to the party). It is like one, two rooms full of people. They celebrate, they show their joy, and they dance. So these things are there too (in our traditions). They make lots of stuff for the bride. They give her lots of things. They say it is because she came to our house, they give things as a part of the dowry. Her (bride's) mother's family does this. The bride comes with the groom, not alone. They invite the bride's sister, brother, her parents. There are gifts for them. The family of groom that comes with bride too doesn't leave with empty hands. They give them things.

Shaharzad: What do people cook for the parties? For example if a guest walks into our house this moment, what do you do? What do you give to them first? Then what do you give to them. What is the tradition?

Khadija: First we bring a tea with sweets. If there is fruit, we bring fruit. Then bread and everything else that God has given and we have at home, we cook it for them. If we could, we will cook a lot, if not, we will cook little, according to our ability.

Shaharzad: What food should there be according to the tradition?

Khadija: Mostly it is rice, they call it *qabli* rice. Then there are meatballs, meat dumplings (*mantu*) and spinach dumplings (*aashak*). These are traditional foods.

---

<sup>1</sup> *Paywazi*: Once a girl marries and leaves her parents' house, the parents throw a party and invite the newly-weds a few days after the marriage, as a sign of opening their doors for the visits and return of their daughter, her husband and his family.

Shaharzad: They have meat.

Khadija: Yes.

Shaharzad: If the guest comes to one's house, and one cooks food without meat...

Khadija: Then that would not be very good. One (the host) feels uncomfortable too, for us meat is a tradition. There should be meat in almost everything. Whatever we cook, it should have meat.

Shaharzad: (talking to her younger sister) Parvin, can you please stop singing for a bit, or close the door? Close the door, would you close the door?

Shaharzad: You said that when the guest comes you bring tea to her. Do you ask the guest if they want tea, or water, or coffee, or something else? Or is it certain that you must bring tea?

Khadija: We bring tea. For us the tea is a tradition. For Afghan people there is only tea. When you see someone outside (on the street), you ask them: come, have a cup of tea.

Shaharzad: Yes, it is our tradition.

Khadija: It is our tradition.

Shaharzad: Then what kind of tea? There is only black and green tea, right?

Khadija: Yes, green tea, black. If somebody has come from a very far away place and is tired and weather is hot, then we bring cold drinks, juice or something like that, but that too is for while we are waiting for the tea.

Shaharzad: Okay, but the tea is a must.

Khadija: It is a must. It doesn't work if there is no tea.

**About CultureTalk:** CultureTalk is produced by the Five College Center for the Study of World Languages and housed on the LangMedia Website. The project provides students of language and culture with samples of people talking about their lives in the languages they use everyday. The participants in CultureTalk interviews and discussions are of many different ages and walks of life. They are free to express themselves as they wish. The ideas and opinions presented here are those of the participants. Inclusion in CultureTalk does not represent endorsement of these ideas or opinions by the Five College Center for the Study of World Languages, Five Colleges, Incorporated, or any of its member institutions: Amherst College, Hampshire College, Mount Holyoke College, Smith College and the University of Massachusetts at Amherst.

© 2003-2009 Five College Center for the Study of World Languages and Five Colleges, Incorporated